



ششمین شماره حقوق کیفری

سال هجتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶

شماره پانزدهم



مطالعه تطبیقی قلمرو و معیارهای اعمال میانجی‌گری کیفری در حقوق ایران، انگلیس و بلژیک

دکتر مجتبی جانی‌پور^۱

رخساره قریب^۲

تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۸

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۹

چکیده

میانجی‌گری کیفری به‌عنوان یک روش جایگزین حل و فصل اختلاف، ممکن است در مورد تمام جرایم و یا تمام بزه دیدگان کاربرد نداشته باشد که این موضوع، در وهله‌ی اول بستگی به سیستم حقوقی کشور مورد نظر دارد. بعلاوه سیستم‌های مختلف حقوقی، روش واحدی را برای احاله‌ی پرونده به میانجی‌گری کیفری بر نمی‌گزینند. بسته به سیستم قضایی هر کشور، پرونده کیفری می‌تواند توسط پلیس در همان مرحله‌ی مقدماتی، توسط دادستان، قاضی و یا حتی مجریان حکم مانند مقامات زندان به میانجی‌گری احاله شده و یا حتی توسط آنها اجرا یا نظارت شوند. در حقوق ایران بیشترین امکان احاله پرونده به میانجی‌گری کیفری، بر طبق ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ است که قابل تعلیق هستند. اگرچه در نظام حقوقی ایران که متأثر از دیدگاه‌های فقهی است، این امکان در جرایم مستوجب قصاص و دیات و نیز تعداد محدودی از جرایم مستوجب حد نیز وجود دارد. در حقوق انگلستان جرائم از حیث آئین دادرسی کیفری به جرایم اختصاری، جرایم توأم با کیفرخواست و جرایم واجد هر دو جنبه تقسیم بندی می‌شوند که در صورت وجود شرایط لازم، در هر سه مورد امکان احاله پرونده به میانجی‌گری کیفری وجود دارد. در نظام حقوقی برخی از کشورهای دیگر مثل بلژیک نیز، امروزه براساس قانون مصوب ۲۲ جون سال ۲۰۰۵، یک فرایند میانجی‌گری می‌تواند به تقاضای طرفین دعوی، در تمام مراحل فرایند کیفری، مورد استفاده قرار گیرد. حتی بعد از محاکمه و در طول اجرای مجازات نیز، مانعی برای ارجاع به میانجی‌گری، وجود ندارد.

واژگان کلیدی: میانجی‌گری کیفری، بزه دیده، بزه‌کار، جرایم اطفال، حقوق انگلیس، حقوق بلژیک

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه گیلان
✉ janipour@guilan.ac.ir

۲. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

مقدمه

یکی از انتقادات اساسی وارد بر کلیت نظام عدالت کیفری گرانی و هزینه‌بر بودن آن است. منتقدین معتقدند که نظام عدالت کیفری در عین انجام سرمایه‌گذاری کلان مالی و انسانی، در تحقق عدالت و حل معمای بزه کاری به توفیق چندانی دست نیافته است. شاید بتوان یکی از این علل ناکامی را، حجم بالای پرونده‌هایی دانست که سنگینی آن‌ها، فرصت هرگونه ابتکار عملی را از نظام کیفری و قضایی سلب کرده است. این انتقادات، باعث گسترش نوعی عدالت مصالحه‌ای یا سازشی به نام "عدالت ترمیمی" شده است که رضایت و توافق طرفین دعوی، عنصر اساسی و اصلی این گرایش محسوب می‌شود.

عدالت ترمیمی "فرایندی است که در آن کلیه کسانی که در رابطه با جرم خاص سهمی دارند، گرد هم می‌آیند تا به طور جمعی در رابطه با چگونگی برخورد با آثار و نتایج جرم و مشکلات ناشی از آن برای آینده تصمیم گرفته و راه حل بیابند" (غلامی، ۱۳۸۲: ۴۰). به موجب اصل ۲ قطع‌نامه اصول پایه در به کارگیری برنامه‌های عدالت ترمیمی، مهم‌ترین فرایندهای ترمیمی شامل: میانجی‌گری کیفری، آشتی، نشست‌های گروهی و خانوادگی و حلقه‌های تعیین مجازات، می‌باشد که این قطع‌نامه به کشورهای عضو، توصیه می‌کند تا از این فرایندها در نظام عدالت کیفری خود، استفاده نمایند.

بدون تردید یکی از مهم‌ترین و با سلیقه‌ترین روش‌های اجرای عدالت ترمیمی، میانجی‌گری است که از نیمه دوم دهه هفتاد قرن بیستم میلادی تاکنون، مورد استفاده قرار گرفته است. (همان، ۴۵) جایگاه این فرایند در حوزه عدالت غیر رسمی با توجه به چگونگی پذیرش آن در نظام‌های مختلف، اعمال آن در حوزه عدالت غیر رسمی و نیز مراحل مختلف دادرسی، متفاوت بوده و می‌تواند به عنوان فرایندی منعطف در هر مرحله از دادرسی قابل اعمال باشد (آشوری، ۱۳۸۲: ۲۸۷). آئین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۴ در حقوق داخلی ایران، میانجی‌گری را فرایندی تعریف کرده است که "طی آن بزه دیده و متهم با مدیریت میانجی‌گر در فضای مناسب در خصوص علل، آثار و نتایج جرم انتسابی و نیز راه‌های جبران خسارت ناشی از آن نسبت به بزه‌دیده و متهم گفتگو نموده و در صورت حصول سازش، تعهدات و حقوق طرفین تعیین می‌گردد". غیر الزام آور بودن رای میانجی‌گر و غیر ترافیعی بودن فرایند، از خصوصیت‌هایی است باعث تفاوت میانجی‌گری با نهادهای مشابهی دیگری همچون نهاد داوری و صلح و سازش شده است.

شایان ذکر است که میانجی‌گری کیفری به‌عنوان شاخص‌ترین روش در فرایند عدالت ترمیمی حاوی ویژگی‌ها، اهداف و مطالب قابل به ذکر بسیاری است که این مقاله قصد ورود به آن‌ها را

ندارد. هدف این نوشتار تنها به پرداختن به معیارها و شرایط اعمال این فرایند در حقوق کیفری ایران و مقایسه‌ی آن با کشورهای مورد بحث است.

تجربه مفهوم میانجی‌گری قبل از شروع عمده در انگلیس عملاً به اوایل دهه ۱۹۷۰ بر می‌گردد (Mark S. Umbreit, 2001: 235). لیکن از اوایل دهه ۱۹۸۰ پروژه‌های مختلف در انگلیس و ولز به دنبال استفاده از میانجی‌گری قربانی - مرتکب بدون اساس تقنینی بودند (ANNA MESTITZ and SIMONA GHETTI, 2005: 25). این کشور بعد از ورود عدالت ترمیمی به بریتانیا در سال ۱۹۸۰، ظرفیت‌های جدیدی را در حقوق خود برای به‌کارگیری میانجی‌گری در امور کیفری ایجاد نمود. اولین مؤسسه میانجی‌گری در حقوق انگلیس، به‌عنوان یک مؤسسه پلیس محور، شروع به کار کرد. بعد از آن، قانون رم و انحراف در سال ۱۹۹۸، به استفاده از چنین روش‌هایی، وجهه قانونی بخشید. اگر چه انگلستان از پیشگامان عدالت ترمیمی نبوده، اما امروزه در این کشور قابلیت‌ها و زمینه‌های مناسبی برای گسترش و تضمین عملکرد مناسب آن به‌ویژه در سایه‌ی مقررات جدید وجود دارد و موسسات میانجی‌گری زیادی در بریتانیا وجود دارند که به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم به حل و فصل اختلافات در خارج از محیط دادگاه‌ها می‌پردازند.

در بلژیک نیز برای اولین بار، در اواخر سال ۱۹۸۰، برنامه میانجی‌گری کیفری برای مجرمین جوان طرح ریزی شد. بتدریج در سال ۱۹۹۰ این برنامه‌ها برای جرایم خفیف ارتكابی توسط افراد بزرگسال نیز، پیشنهاد گردید. اگر چه فرایند میانجی‌گری در این کشور، بصورت مستقل از سیستم قضایی عمل می‌کند، اما نتیجه‌ی آن می‌تواند - در صورت پذیرش توسط قاضی پرونده - فرایند قضایی را تحت تاثیر قرار دهد (Droogenbroeck, 2010: 1).

در حقوق ایران، تا قبل از تصویب قانون آئین دادرسی جدید، می‌توانستیم ماده ۱۹۵ از قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ را، اساس و مجرای مناسبی برای نهادینه نمودن میانجی‌گری کیفری در جرایم قابل گذشت تلقی کنیم. این ماده به قضات دادگاه‌ها توصیه می‌کرد، که در مواردی که امکان برقراری صلح وجود دارد، کوشش و جهد لازم را در زمینه اصلاح ذات البین انجام دهند. البته لحن این ماده، یک لحن دستوری نبود و در صورت امتناع قضات نیز، هیچ گونه ضمانت اجرایی در نظر گرفته نشده بود. اما بعد از اجرائی شدن قانون آئین دادرسی کیفری نوین، وضعیت تا حدود زیادی بهتر خواهد گشت. قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به دلیل نگرش ترمیمی، حاوی ظرفیت‌های بیشتری برای رجوع به میانجی‌گری است. مهم‌ترین آنها ماده ۸۲ این قانون است که مقرر می‌دارد: "در جرایم تعزیری درجه ۶ و ۷ و ۸ که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین

متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا موسسه‌ی ای برای میانجی‌گری ارجاع دهد. مدت میانجی‌گری بیش از سه ماه نیست...".

۱. میانجی‌گری کیفری به عنوان یک روش و فرایند کلی در مورد تمام جرایم و یا تمام بزه دیدگان و بزه کاران

کاربرد نداشته و معیارهای متفاوتی را در زمینه‌ی احاله‌ی پرونده‌ها به میانجی‌گری کیفری وجود دارد. از این روی، هر برنامه‌ی میانجی‌گری مطابق با حقوق داخلی آن کشور، ضوابط و معیارهای خاص خود را در انتخاب پرونده‌ها جهت ارجاع به میانجی‌گری دارد. بعلاوه‌ی زمان ارجاع و نهادهای ارجاع دهنده‌ی دعاوی به نهادهای میانجی‌گری از مباحث مهم مربوط به نهاد میانجی‌گری است که می‌بایست مورد مطالعه قرار گیرد. از این روی در این مقاله سعی گردیده است تا علاوه بر بررسی امکان احاله پرونده به میانجی‌گری در جرایم مختلف و نیز معیارهای شخصی اعمال میانجی‌گری، با تحلیل ماده ۸۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به جزئیات و نحوه‌ی احاله‌ی پرونده‌های کیفری به نهادهایی همچون میانجی‌گری در آئین دادرسی کیفری ایران، تا حدودی پرداخته و با مطالعه تطبیقی مقررات مربوط به این نهاد در کشورهای اروپایی پیشرو، همچون انگلستان و بلژیک، به چشم انداز بهتری در زمینه بکارگیری این روش جایگزین، در حقوق ایران دست یابیم.

۲. قلمرو اعمال میانجی‌گری کیفری

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرایم را به ۴ دسته تقسیم‌بندی می‌کند. جرایم حدی، جرایم مستوجب قصاص، جرایم مستوجب دیات و تعزیرات. در این قسمت به ارزیابی امکان احاله‌ی پرونده به میانجی‌گری کیفری در هر یک از جرایم با بررسی مدارک و مستندات فقهی موجود در این زمینه می‌پردازیم.

۱.۲. میانجی‌گری در جرایم حدی

در زمینه شفاعت و میانجی‌گری در حدود الهی روایات متناقضی وجود دارد. پاره‌ای از روایات ناظر بر نفی شفاعت در حدود الهی به‌طور مطلق هستند. از امام صادق (ع) روایت شده که رسول الله (ص) از شفاعت در حدود نهی کرد و فرمود: «کسی که در حدی از حدود خدا پایمردی کند تا آن را

باطل سازد و در ابطال حدود خدا بکوشد، خدا او را در روز رستاخیز عذاب خواهد کرد.» برخی از روایات تنها حاکی از نفی پایمردی و میانجی‌گری بعد از رفع الی الحاکم (مراجعه به دستگاه قضا) هستند. از جمله از امیرالمومنین (ع) نقل شده که فرمود: شفاعت در حدود الهی، اگر به حقوق مردم مربوط است، مانعی ندارد و قبل از دادخواهی نزد حاکم از آنها می‌توان تقاضای بخشش کرد. اما چون حد نزد امام برده شد، شفاعت موثر نیست. و بعضی از روایات نیز مقید جواز میانجی‌گری و شفاعت، در مواردی هستند که امام مالک عفو می‌باشد (حسینی، ۱۳۷۸: ۲۲-۲۰). آنچه از محتوای قانون مجازات اسلامی ایران که متأثر از همین دیدگاه‌های فقهی است برمی‌آید این است که نظر اول یعنی نفی مطلق شفاعت و پایمردی در حدود، پذیرفته نیست اما نظر دوم و سوم پذیرفتنی است. به عنوان نمونه براساس ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ در جرم حدی قذف که جنبه حق الناسی در آن غلبه دارد، تعقیب و اجرای حد منوط به مطالبه صاحب حق یعنی مقذوف است. بنابراین اگر به هر طریقی مصالحه‌ای بین طرفین صورت پذیرد، و مقذوف در هر مرحله‌ای از رسیدگی گذشت نماید، حسب مورد تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات حد موقوف خواهد شد. بنابراین امکان میانجی‌گری در این جرم وجود دارد.

جرم حدی دیگری که در آن جنبه حق الناسی غالب‌تر است و تا حدود زیادی امکان میانجی‌گری و سازش در آن وجود دارد، جرم سرقت حدی است. براساس ماده ۲۶۸ از قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲، تا زمانی که مال باخته شکایتی را مطرح نکرده باشد که در متون فقهی به (رفع الامر الی الحاکم) تعبیر می‌شود و یا تا قبل از اثبات سرقت، سارق را ببخشد و یا مال را به سارق هبه نماید، حد ثابت نشده و موضوع آن منتفی می‌شود. بنابراین مانعی هم وجود نخواهد داشت که طرفین قبل از رسیدن پرونده به دست قاضی در مراحل تعقیب با یکدیگر به هر طریق از جمله میانجی‌گری، مصالحه نمایند. بعلاوه بعد از طرح شکایت و رسیدن پرونده به دست قاضی و تا قبل از اثبات جرم با تملک مال مسروقه از سوی سارق از طریق عقود معاوضی مانند بیع، مصالحه باعث سقوط حد خواهد شد. بنابراین مانعی وجود ندارد که در این موارد طرفین به میانجی‌گری احاله شوند.^{۱۱} لذا در حوزه جرائم علیه اموال، شریعت اسلام ضمن پذیرش تئوری‌های «سزادهی» و «بازدهی» شیوه «عدالت ترمیمی» را نیز مورد توجه قرار داده است^{۱۲} (رهامی، ۱۳۸۵: ۱۵۶).

بحث میانجی‌گری در مورد آن دسته از جرایم حدی که علیه عفت و ناموس هستند، مانند زنا، لواط، مساحقه، قوادی مناسب نمی‌باشد. زیرا از یک طرف در موارد بسیاری از این جرایم بزه دیده و مجنی علیه وجود ندارد و هر دو طرف دعوی در واقع بزه کار هستند و از طرف دیگر، قانونگذار اسلامی با ترفندهای گوناگون سعی در مخفی ماندن این جرایم به دلایل مختلف دارد. به طور کلی

در این جرایم جنبه حق الهی قویتر از جنبه حق الناسی است. در مورد جرم حدی شرب خمر هم به دلیل فقدان بزه دیده، موضوع میانجی‌گری اصلاً قابل طرح نیست.

در مورد جرایم حدی محاربه و افساد فی الارض نیز، هر چند جنبه حق الناسی نیز در مورد این جرایم مفروض است اما به دلیل آن‌که این جرایم اساس امنیت جامعه را مورد تعرض قرار داده‌اند و مخل امنیت و آسایش عمومی مردم می‌باشند، قانون‌گذار محلی برای عفو صاحب حق در نظر نگرفته است. بنابراین از آنجا که گرایش قانونگذار اسلامی در این مورد توجه به مصلحت‌های اجتماعی بوده است، این جرم را غیر قابل عفو و بخشش و مصالحه قلمداد می‌نماید. با این وجود شکی نیست که جنبه‌های حق الناسی این جرم بین طرفین قابل مصالحه و سازش یا میانجی‌گری است (همان: ۱۵۸).

بنابراین تنها در این دو جرم حدی که جنبه حق الناسی آن غلبه دارد قابلیت‌های لازم برای میانجی‌گری وجود دارد. در بقیه موارد با استناد به ماده ۲۱۹ از قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲، دادگاه نمی‌تواند کیفیت، نوع و میزان حدود شرعی را تغییر یا مجازات را تقلیل دهد یا ساقط نماید.

۲.۲. میانجی‌گری در جرایم مستوجب قصاص و دیات

در مورد جرائم علیه اشخاص، بزه دیده نقش موثری هم در مرحله تعقیب قضایی و تعیین مجازات، و هم در مرحله اجرای مجازات دارد. به همین دلیل در کتب فقهی و به تبع آن در قانون مجازات اسلامی ایران در هنگام بحث راجع به قتل عمدی، فصل مستقلی به شرایط مدعی اختصاص یافته است (کتاب سوم و چهارم از قانون مجازات اسلامی). پس از اثبات جرم و تعیین مجازات مجرم نیز، هم از حیث قصاص نفس یا قصاص عضو و یا تبدیل آن به دیه (پرداخت خسارت به بزه دیده یا خانواده او) باز هم نقش اصلی را، بزه دیده برعهده دارد و قاضی دادگاه مستقلاً و بدون توجه به نظر مدعی خصوصی، حق صدور حکم مجازات قصاص یا تبدیل آن به دیه را ندارد. در مورد سایر صدمات بدنی غیر از قتل عمدی نیز، نظر شریعت اسلام همین است. یعنی در صورت عمدی بودن جرم، مجنی علیه نقش اصلی را در تعقیب، اثبات و تعیین مجازات دارد (رهامی، ۱۳۸۵: ۱۶۱-۱۵۷). به طور کلی، به این دسته از جرایم، که تعقیب و مجازات مرتکب موقوف به درخواست متضرر از جرم است و با انصراف او، تعقیب و یا اجرای مجازات موقوف می‌شود، «جرایم قابل گذشت» اطلاق می‌گردد. بنابراین این امکان وجود خواهد داشت تا با توسل به روش‌های مصالحه-گرایانه همچون میانجی‌گری بین طرفین بزه دیده و بزه کار، در این گونه جرایم به صلح و سازش دست یافت. حتی پس از قطعیت حکم صادره نیز، فرصت ایجاد صلح و سازش و جلب رضایت بزه دیده یا وارث مقتول وجود دارد.

با توجه به همین امر است که در جمهوری اسلامی ایران، علی‌رغم تصویب قانون قصاص در سال ۱۳۶۱ و متعاقب آن قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۰ تاکنون، به ندرت قصاص عضو انجام شده است و با توجه به شرایط خاص اجرای قصاص از یک طرف و نقش مصالحه بزه دیده و بزه کار و وساطت اقوام و خانواده‌های طرفین از طرف دیگر، عملاً اکثر قریب به اتفاق صدمات بدنی عمدی در قالب پرداخت دیه و ایجاد سازش و مصالحه خاتمه یافته است. بعلاوه موارد زیادی از بخشش قاتل در پای چوبه‌ی دار، توسط اولیای دم مقتول، که گاهی با وساطت افراد و بزرگان محلی در جامعه ایرانی صورت می‌گیرد را، می‌توان نمونه‌های عملی از میانجی‌گری کیفری در جرایم مستوجب قصاص و دیات در نظام قضایی ایران دانست که با توجه به فرهنگ صلح‌پذیر ایرانی این آمار روز به روز در حال افزایش است.

هر چند که در ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی، در مواردی که قصاص صورت نگرفته باشد، به جهت رعایت مصلحت و عدم اخلال در جامعه برای قاتل مجازات تعزیری در نظر گرفته شده، اما این مسئله نشانگر غیر قابل گذشت بودن جرایم مستوجب قصاص نیست بلکه مجازات اصلی آن یعنی قصاص، قابل گذشت است.

۳.۲. میانجی‌گری در جرایم تعزیری

ادله و مدارک موجود به حد کافی حکایت‌گر آن است که وساطت و میانجی‌گری در جرائم تعزیری نه تنها مجاز شمرده شده، بلکه آن را عملی نیکو و سزاوار دانسته‌اند. مشروعیت شفاعت و میانجی‌گری در تعزیرات از ویژگی‌های سیاست جنایی اسلامی است که مورد تأکید حقوق دانان اسلامی قرار گرفته است، چرا که تمایل به پوشیدگی زشتی‌های نهان مسلمین و حفظ حیثیت اجتماعی، شرف و جاهت آن‌ها و نیز بی‌علاقگی در تمسک به کیفر از سوی شارع مورد اتفاق مولفین اسلامی است (صادقی، ۱۳۷۳: ۷).

اما پرسش مطرح شده این است که آیا در تمامی جرایم تعزیری امکان میانجی‌گری وجود دارد و تمامی پرونده‌های کیفری را می‌توان به نهادهایی چون میانجی‌گری ارجاع داد و یا مانند جرایم حدی، در بعضی موارد امکان میانجی‌گری و مداخله وجود دارد و در بعضی موارد این امر امکان‌پذیر نخواهد بود. برای رسیدن به پاسخ باید قبل از هر چیز به بررسی جرایم تعزیری طبق قوانین کیفری در حقوق ایران، بپردازیم.

یکی از مهم‌ترین نوآوری‌های و تحولات صورت گرفته در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، درجه بندی جرایم تعزیری به ۸ درجه، براساس ماده ۱۹ این قانون است. براساس این ماده جرمی با درجه‌ی بالاتر، مجازات شدیدتر را بیان می‌کند. ماده ۸۲ از قانون آیین دادرسی ۱۳۹۲، که در

حال حاضر مهم‌ترین محمل قانونی برای میانجی‌گری در امور کیفری محسوب می‌شود، به مقام قضایی این اجازه را داده است تا در جرایم تعزیری درجه شش تا هشت که قابل تعلیق هستند به شخص یا موسسه‌ای جهت میانجی‌گری ارجاع دهد. بنابراین قلمرو اصلی میانجی‌گری براساس این ماده جرایم تعزیری درجه ۶ و ۷ و ۸ است که عمدتاً شامل حبس‌های کوتاه مدت (حداکثر تا دو سال)، جزای نقدی حداکثر تا هشتاد میلیون، شلاق حداکثر تا نود و نه ضربه و محرومیت‌های اجتماعی کوتاه مدت، می‌شود.

در مورد شرط قابل تعلیق بودن جرایم، می‌توان گفت که قرار تعلیق تعقیب یکی دیگر از نوآوری‌های قانون جدید آیین دادرسی بوده و در راستای تحقق مباحث عدالت ترمیمی می‌باشد. البته این قرار، پیش از تصویب این قانون و به استناد قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ نیز فاقد منع قانونی بود. اما قانون‌گذار در ماده ۸۱ قانون جدید آیین دادرسی در راستای اصل موقعیت داشتن یا مناسب بودن تعقیب، به‌عنوان یکی از جای‌گزین‌های تعقیب کیفری در اختیار دادستان به‌عنوان مقام تعقیب قرار داده است تا چنانچه وی عواقب سوء فرایند کیفری و محکومیت متهم نظیر انگ مجرمیت، آشنایی با محیط زندان و طرق ارتکاب جرم را بیشتر از منافع آن برای جامعه بداند، می‌تواند، در صورتی که شاکی گذشت کند یا خسارت وارده بر بزه دیده توسط متهم جبران شود و یا با موافقت بزه دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود، دعوای عمومی را مدتی به حالت تعلیق در آورد. البته اگر متهم فاقد سابقه محکومیت موثر کیفری باشد (مهدوی‌پور و حسین‌زاده، ۱۳۹۳: ۳).

بنابراین در جرایم تعزیری درجه شش تا هشت، براساس ماده ۸۲ و ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، علاوه بر این که مقام قضایی می‌تواند برای رفع دعوای خصوصی مهلت حداکثر دو ماهی به طرفین بدهد تا دعوی را خارج از محیط دادگاه و از طریق میانجی‌گری حل و فصل کنند، بلکه این امکان وجود دارد که در صورت توافق در میانجی‌گری، از لحاظ دعوای عمومی نیز، مجازات را به حالت تعلیق درآورد. به عبارت دیگر سازش و توافق حاصله از طریق میانجی‌گری بین بزه دیده و بزه کار، علاوه بر این که منجر به صدور قرار موقوفی تعقیب در جرایم قابل گذشت می‌شود، بلکه در جرایم غیر قابل گذشت نیز، به مقام قضایی اجازه صدور قرار تعلیق مجازات را نیز می‌دهد که این امر نشان می‌دهد که قانون‌گذار از نظام عدالت کیفری مکافات‌گرا به سمت اعمال نظام عدالت کیفری که با شخصیت و موقعیت اجتماعی متهم سازگاری دارد، رفته و با کمک خود بزه دیده و بزه کار در صدد حل و فصل موضوع برآمده تا به این طریق راحت‌تر و بهتر بتواند به صیانت جامعه و اجتماع بپردازد. با توجه به اینکه طبق ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ رسیدگی به جرائم تعزیری درجه‌ی هشت صرفاً با مجازات جزای نقدی تا ده میلیون

ریال در صلاحیت ذاتی شورا قرار داده شده است به نظر می‌رسد با توجه به تبعیت قوانین خاص از قانون عام قضایی شورای حل اختلاف نیز از این نهاد می‌تواند استفاده کند.

با نگاهی به حقوق انگلستان متوجه می‌شویم که، اگرچه بریتانیا فعالیت‌های خود را در زمینه عدالت ترمیمی و احاله‌ی پرونده به میانجی‌گری کیفری با پرونده‌های مربوط به جرایم اطفال آغاز نمود، اما در این کشور برنامه‌های میانجی‌گری قابل توجهی نیز در زمینه جرایم بزرگسالان فعال می‌باشد. در انگلستان، جرایم از حیث آئین دادرسی کیفری به جرایم اختصاری، جرایم توأم با کیفرخواست و جرایم واجد دوجنبه تقسیم‌بندی می‌شوند. اگرچه در صورت وجود شرایط لازم (همچون مشخص بودن بزه دیده و بزه کار، پذیرفتن بزه توسط بزه کار و اعلام گناهکاری...) در هر سه مورد، امکان احاله پرونده به میانجی‌گری کیفری وجود دارد، اما در انگلستان نیز همچون سایر کشورهای پیشرو در این زمینه، بیشترین آمار احاله‌ی پرونده به میانجی‌گری، مربوط به جرایم کم اهمیتی همچون جرایم مالی و جرایم علیه اشخاص مانند توهین، افترا و تعرضات جسمانی است که در آن متهم نیز اقرار به خطای خویش نموده باشد. خصیصه‌ی این جرایم این است که به طور عمده وجهه‌ی خصوصی در آن‌ها غلبه دارد و قابل گذشت هستند و به طور کلی جزو جرایمی هستند که در آن‌ها بزه دیده وجود داشته باشد، زیرا در جرایمی که بدون بزه دیده باشند و یا بزه کار شناخته شده نباشد، امکان احاله به میانجی‌گری وجود ندارد.

در تحقیقی که در سال‌های ۱۹۹۴ تا سال ۱۹۹۶ در این زمینه صورت گرفت، نشان داد که در ابتدا تنها جرایم مالی کوچک و جرایم خشونت آمیز (اکثراً "حمله و تهدید) برای احاله به میانجی-گری انتخاب می‌شد. اما از سال دوم، گزارش ارجاع پرونده‌های مربوط به سوء مصرف مواد و نیز جرایم جنسی نیز به میانجی‌گری، به آن اضافه شد. البته تنوع انتخاب پرونده‌های جهت ارجاع به میانجی‌گری کیفری به حوزه‌های قضایی نیز بستگی دارد. به عنوان نمونه در یک حوزه قضایی، ۳۵ درصد از پرونده‌های ارجاعی به میانجی‌گری در یک سال، مربوط به سوء مصرف مواد بود، در حالی که در حوزه‌ی دیگر تنها ۳ درصد از پرونده‌های ارجاعی، مربوط به سوء مصرف مواد بود (Aertsen, peters; 1998: 511). در تحقیق دیگری در این زمینه در خلال سالهای ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ در یکی از سرویس‌های میانجی‌گری کشور بلژیک صورت گرفت، نشان داد که از تمام پرونده‌هایی که به سرویس‌های میانجی‌گری ارجاع شدند، اکثریت در ارتباط با جرایم مالی همچون: اتلاف، سرقت، سرقت خشونت آمیز، سرقت‌های شبانه بود و از هر ۴ پرونده، تنها یک مورد در ارتباط با جرایم علیه اشخاص همچون تجاوز، حمله، تهدید و اخاذی بود (Kuypers, 2008: 5).

بطور کلی می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که در تمام پرونده‌های کیفری که بزه دیده و بزه کار مشخص باشد (اعم از جرایم خفیف یا شدید)، امکان ارجاع به میانجی‌گری کیفری وجود دارند.

اگرچه برخی از برنامه‌ها و طرح‌ها در زمینه میانجی‌گری، معیارهای خاصی را در انتخاب پرونده برای میانجی‌گری برگزیده‌اند.

۳. معیار شخصی در اعمال میانجی‌گری

به‌طور کلی، بر کلیه سیستم‌های قضایی، عدالت کیفری و حتی عدالت ترمیمی، نوعی سیاست افتراقی در مورد مخاطبان وجود دارد که مبتنی بر یافته‌های جامعه‌شناختی است. مطابق با این سیاست افتراقی، تخصص‌های لازم برای مواجهه با کودکان و نوجوانان و همچنین مهارت‌های لازم برای تعامل با زنان، متفاوت است از آنچه که، برای مردان مناسب تلقی می‌گردد. این مسئله در میانجی‌گری نیز بی‌تأثیر نبوده و باعث گردیده، میانجی‌گری برای این افراد را تا حدودی متفاوت و در بعضی موارد محدود ساخته است.

خانم آلیس دلویگن، میانجی‌گر کیفری در بلژیک در هفتمین کنفرانس بین‌المللی، در زمینه انعکاس میانجی‌گری در برخی از پرونده‌ها و جرایم که در منچستر انگلستان در نوامبر ۲۰۰۵ برگزار گردید، در زمینه محدودیت‌ها و مشکلاتی که عموماً یک میانجی‌گر ممکن است در کار خود با آن مواجه شود، اشاره کرد. به عقیده ایشان یک سری از مشکلات در مورد گروهی از بزه‌دیدگان و بزه‌کاران وجود دارد که میانجی‌گری را در مورد آن‌ها سخت و یا غیر ممکن ساخته است. به‌عنوان نمونه این سوال مطرح است که آیا امکان میانجی‌گری در مورد اشخاصی با اختلالات شخصیتی و یا افرادی که بینش و بصیرت اخلاقی نداشته، وجود دارد؟ و یا بزه‌کارانی که اصلاً "مجرمیت خود را احساس نمی‌کنند و یا افرادی که به دلیل آی کیو ی (هوش عمومی) پایین و یا به دلیل عدم تربیت صحیح، قدرت بیان احساساتشان و افکارشان را به صورت کلامی ندارند (Delvigne, 2005: 3-4).

۱.۳. میانجی‌گری در جرایم اطفال و نوجوانان

تمرکز و محدودیت قابل تأمل برنامه‌های میانجی‌گری کیفری در اکثر کشورهای استقبال‌کننده در ابتدا حول محور عدالت کیفری صغار بود. در واقع شاید بتوان با مسامحه گفت که تولد برنامه‌های میانجی‌گری کیفری با رسیدگی به جرایم اطفال بوده است. اما امروزه دیگر، این برنامه‌ها تنها محدود به جرایم اطفال و یا جرایم و مجرمین خاص، نیست و در مورد بزرگسالان نیز گسترش یافته است.

بی‌گمان وضعیت خاص و ویژگی‌های کودکان و نوجوانان، به گونه‌ای است که در صورت ارتکاب بزه از سوی ایشان، نظام پاسخ‌گویی به جرایم و تخلفات آنان نیز باید متفاوت از بزرگسالان باشد.

اتخاذ تدابیر جامعه‌وی و پاسخگویی ترمیمی به جای تنبیهی و سرکوب‌گرایی، می‌بایست در دادرسی اطفال و نوجوانان مورد تأکید قرار گیرد.

از آنجا که رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان بزه‌کار مستلزم وجود یک دادرسی ویژه‌ی برای آنان است، بنابراین میانجی‌گری برای اطفال و نوجوانان نیز تفاوت‌هایی اندکی با میانجی‌گری برای بزرگسالان دارد. به عبارت دیگر در مورد اطفال و نوجوان نکات خاصی وجود دارد که باعث می‌گردد میانجی‌گری برای این گروه‌های سنی، نیاز به تخصص خاصی داشته باشد. علت آن است که نوجوانان و جوانان، افرادی بسیار تحریک‌پذیر و پرنرزی هستند که معمولاً از روی انگیزه‌آنی و بدون فکر قبلی دست به کار خلاف می‌زنند. بعلاوه جرایم ارتكابی توسط آن‌ها، بیشتر شامل توهین و افترا، جراحتهای خفیف و کتک‌کاری است (Semini- Mandia, 2009: 13).

تحقیقی در زمینه جرایم کیفری نوجوانان و جوانان بین سنین ۱۴ تا ۲۱ ساله در کشور اروپایی آلبانی در خلال سالهای ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ صورت گرفت که نشان داد در بین پرونده‌های ارجاع شده به موسسات میانجی‌گری، گسترده‌ترین رفتار جزایی صورت گرفته توسط نوجوانان و جوانان، بزه کتک‌کاری بود. معمولاً در میانجی‌گری در مورد دعائوی با موضوعات کیفری نسبت به موضوعات حقوقی، تعداد قابل توجه و بیشتری از افراد درگیر، وجود دارد. گروهی به عنوان بزه دیده، تعدادی به عنوان بزه کار و تعدادی نیز افرادی هستند که ممکن است در اثر بزه ارتكابی دچار آسیب شده باشند. به علاوه در بعضی از پرونده‌ها، مثلاً "بزه کتک‌کاری، هر دو طرف، هم بزه دیده هستند و هم بزه کار.

در این تحقیق میزان سواد و نیز وضعیت اجتماعی نوجوانان و جوانان دو شاخص مهم و تاثیرگذار در میزان جرایم ارتكابی توسط آنان بود. طبق آمار ارائه شده، از کل دعاوی ارجاع شده به میانجی‌گری کیفری در جرایم جوانان و نوجوانان، تنها ۴ درصد از جوانانی که تحصیلات دانشگاهی داشتند و یا مشغول تحصیل بودند، مرتکب بزه شده بودند. ۴۵ درصد از مرتکبین جرایم کیفری دارای تحصیلات دبیرستانی بوده و یا مشغول به تحصیل بودند. در حالی که ۵۱ درصد از آنها تنها تحصیلات ابتدایی داشتند. علاوه بر سطح تحصیلات بزه‌کاران جوان، میزان سواد والدینشان نیز در میزان ارتكاب بزه تأثیر داشت. مسئله دارترین گروه در جامعه آماری این تحقیق، آنهایی بودند که والدینشان، سطح سواد پایین‌تری داشتند. (Ibid, 14-15) در حقوق ایران نیز در سال‌های اخیر، گام‌های مثبتی جهت تحقق یک دادرسی افتراقی در مقابله با بزه‌کاری اطفال برداشته شده است. سیاست جنایی افتراقی، برخورد با بزه‌کاری اطفال و نوجوانان را برخوردی متفاوت دانسته و

دادرسی متمایزی را برای آنان توصیه می‌کند. جلوه‌های افتراقی این نوع دادرسی را می‌توان در استفاده گسترده آن از راهکارهای قضازداییی جست و جو کرد.^۱

ارجاع پرونده‌های مربوط به جرایم صغار و نوجوانان به نهاد میانجی‌گری کیفری یکی از آن راهکارهای قضازداییی است که در ماده ۸۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش بینی شده است و امکان ارجاع طرفین به منظور سازش به نهادهای میانجی‌گری را در هر سه مرحله دادسرا، دادگاه و اجرای حکم امکان‌پذیر می‌کند. با وجود اینکه فصل نهم از بخش دوم قانون آئین دادرسی کیفری به تحقیقات مقدماتی جرائم اطفال و نوجوانان و فصل ششم از بخش سوم این قانون به رسیدگی در دادگاه اطفال و نوجوانان اختصاص یافته است لیکن در مورد میانجی‌گری در این دو فصل مباحث مستقلی مطرح نشده است و لذا طبق منطوق ماده ۵۶۸ این قانون مواردی که مقررات ویژه‌ای برای دادرسی جرائم اطفال و نوجوانان و... مقرر نگردیده تابع مقررات عمومی آئین دادرسی کیفری است. بنابراین در حقوق ایران نهاد میانجی‌گری در مورد نوجوانان نیز تابع شرایط مقرر در ماده ۸۲ قانون مذکور است

در انگلستان، عدالت ترمیمی، مناسب‌ترین قلمرو اعمال و گسترش خود را در قبال بزه کاری اطفال یافته است. جلوه‌ها و برنامه‌های عدالت ترمیمی که از اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی مورد توجه کارگزاران عدالت کیفری و نیز مقنن در انگلستان و ویلز قرار گرفت، نقطه‌ی اوج خود را در دو قانون که عمدتاً "مربوط به اطفال بزه کارند، پیدا کرد. هدف کلی قانون جرم و بی‌نظمی ۱۹۹۸ و قانون صغار و دلایل کیفری ۱۹۹۹، با الهام از عدالت ترمیمی، ضمن کم‌رنگ کردن جنبه سزادهی عدالت کیفری، تاکید بیشتر بر فرایند ترمیم بزه دیدگان از یک سو و مسئول کردن صغار بزه کار، سازش و آشتی دادن این دو و در نهایت مسئول کردن جامعه محلی در قبال آنان و بازگرداندن صلح و آرامش در جامعه، از سوی دیگر است و در راستای رسیدن به این هدف، میانجی‌گری را در غالب قرارهای قانونی، وارد حقوق کیفری انگلستان نمودند تا ضمن حمایت ترمیمی از بزه دیدگان جرایم صغار و نادم کردن طفل بزه کار از طریق گفتگو و مذاکره با بزه دیده، همراه با حمایت‌های جامعه‌ی محلی، به پیشگیری از تکرار جرم طفل بزه کار نیز، کمک نمایند (مهرا، ۱۳۸۳: ۱۵۹).

قرارهای معرفی شده در دو قانون انگلستان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول، قرارهایی هستند که اعمال و اجرای آنها به حصول مسئولیت کیفری منوط نیست و علاوه بر اطفال، ممکن است الزاماتی برای والدین آنها ایجاد کند (قرارهای غیرکیفری). دسته دوم،

۱. بنگرید به: معیارهای دادرسی عادلانه ناظر به اطفال و نوجوانان در لوایح جدید؛ با تاملی بر راهبردی از نظام عدالت کیفری انگلستان / اسلام مندنی / رئیس شعبه سوم حقوقی دادگسترس کرمان - Dadgostari : on line : kr.ir/linkklik.aspx?fileticket=Y90vcevih14

قرارهایی هستند که اعمالشان به رسیدن به سن مسئولیت کیفری مشروط است و بسته به نوع قرارها، اقدامات ترمیمی برای جبران خسارت بزه‌دیدگان، اقدامات تربیتی - اصلاحی و برنامه‌های خاص به منظور تنظیم رفتار طفل بزه‌کار را شامل می‌شود (قراره‌های کیفری). یکی از مهم‌ترین قرارهای صادره برای اطفال در حقوق انگلیس، قرار ارجاع است که براساس قانون دادرسی اطفال و دلایل جزایی مصوب ۱۹۹۹ میلادی، به‌عنوان مجازات اصلی اطفال ۱۰ تا ۱۸ سال که اقرار به جرم کرده و سابقه‌ی کیفری نداشته باشند، پیش‌بینی شده است. این قرار در مفاهیم عدالت ترمیمی، به معنای ترمیم، سازگاری مجدد و مسئولیت‌پذیری است. طی این قرار، بیشتر اطفال بزه‌کاری که برای نخستین بار محکومیت می‌یابند، به یک هیئت اطفال و نوجوانان بزه‌کار ارجاع می‌شوند که با بررسی اشکال مناسب عملکرد آنان، عرصه‌ای برای ارائه‌ی دیدگاه‌های بزه‌دیده مهیا می‌کنند.

هیئت اطفال و نوجوانان بزه‌کار از دو داوطلب که مستقیماً از جامعه‌ی محلی استخدام شده‌اند و یک عضو کمیسیون محلی اطفال بزه‌کار تشکیل می‌شود. این هیئت (در غالب یک نهاد میانجی-گری) با طفل بزه‌کار، والدین او و در صورت امکان با بزه‌دیده، مذاکراتی را انجام می‌دهد تا به یک قرارداد اصلاحی دست یابد. یکی دیگر از قرارهای کیفری، قرارهای ترمیمی است. (مانند قرار ارجاع به میانجی‌گری) و برای الزام بزه‌کار به ترمیم خسارت بزه‌دیده یا جامعه‌ی محلی بوده که هم در مرحله‌ی پیش از محاکمه و هم در مرحله‌ی تعیین مجازات، قابل اعمال می‌باشد. پیش از صدور این قرار، دادگاه گزارش کتبی افسر تعلیق، مددکار اجتماعی یا عضو تیم بزه‌کاری اطفال را در خصوص اقداماتی که اجرای آن از سوی طفل ضروری است و نیز عقیده و دیدگاه بزه‌دیده را بررسی می‌کند. قرار ترمیمی، مجموعه اقداماتی نظیر نوشتن نامه‌ی عذرخواهی، عذرخواهی رودررو، جبران زیان‌های ناشی از جرم و... را شامل می‌شود که می‌تواند در طی جلسات میانجی‌گری صورت بپذیرد (پاک‌نهاد، ۱۳۸۵: ۱۴۳).

در مورد جرایم اطفال در بلژیک نیز، قانون حمایت از اطفال بزه‌کار مصوب ۱۹۶۵ که در سال ۲۰۰۶ اصلاح گردید، پیش‌بینی کرده است که دادستان عمومی، موظف است برای هر یک از اطفال یا نوجوانانی که مرتکب جرم کیفری می‌شوند، ارجاع به میانجی‌گری را پیشنهاد کند. البته با این شرط که بزه‌دیده مشخص باشد. البته بعد از اصلاح قانون در سال ۲۰۰۶، آمار پرونده‌هایی که به میانجی‌گری ارجاع شدند، به‌صورت معناداری افزایش یافت. بعد از افزایش ۶۲ درصدی در سال ۲۰۰۷، رشد ۲۷ درصدی دیگری در سال ۲۰۰۸ گزارش شد که نشان از استقبال گسترده از این قانون بوده است (Kuypers, 2008: 3-5).

۲.۳. میانجی‌گری در جرایم علیه زنان

اتفاق نظر فمینیست‌ها (طرفداران حقوق زنان) و نیز برخی از طرفداران حقوق بزه‌دیدگان بر آن است که برنامه‌های عدالت ترمیمی برای پرونده‌هایی که شامل خشونت علیه زنان بوده، مناسب نمی‌باشد. بویژه زمانی که خشونت از سوی محارم صورت گرفته باشد. از این رو کاوش و بررسی در زمینه تناسب برنامه‌های عدالت ترمیمی، بخصوص میانجی‌گری کیفری با این گونه جرایم نیز تا حد زیادی مورد غفلت واقع شده است. بعلاوه تا سال ۲۰۱۱ نیز سازمان ملل متحد (UN) و نیز اتحادیه اروپا، دستورالعمل‌هایی را صادر کرده بودند که مانع استفاده دولت‌های عضو از میانجی‌گری کیفری در مورد پرونده‌های مربوط به خشونت علیه زنان، قبل و بعد از رویه قضایی می‌شد (Gavrielides, Artinopoulou, 2011: 1)

مهم‌ترین دلیل این امر، آن است که پرونده‌های مربوط به خشونت علیه زنان، پرونده‌های کاملی هستند که اکثراً شامل یک رابطه قوی بین بزه دیده و بزه‌کار بوده و در سطح بالایی از بزه دیدگی مجدد قرار دارد. زنان بزه دیده، جزو قربانیان آسیب پذیر و خاصی هستند که میانجی‌گری در پرونده‌های آنان نیاز به قابلیت بالا و وکلای ترمیمی عالی دارد که به بسیاری از مشکلات قربانیان آسیب‌پذیر آشنایی کامل داشته باشند. بعلاوه، مسائلی چون نابرابری جنسیتی در اکثر جوامع دنیا رایج بوده و نیز جایگاه زنان در سیستم عدالت سنتی، از موارد دیگری است که شرکت در جلسات میانجی‌گری را برای زنان بزه دیده سخت و مشکل و در مواردی بی‌فایده نموده است.

با این وجود، نتایج تحقیقات محدودی در گذشته، نشان دهنده اثربخشی این فرایند است. به عنوان نمونه موسسه تحقیقاتی بریتانیا در سال ۱۹۹۵، مقاله‌ای را در زمینه استفاده از میانجی‌گری کیفری در سوء استفاده از زنان منتشر کرد که به تحلیل تئوریکال مباحث له و علیه استفاده از میانجی‌گری کیفری در پرونده‌های مربوط به خشونت‌های خانگی علیه زنان، پرداخت که نتیجه آن تقویت این گونه فرایندهای قدرت بخش برای زنان بود. ده سال بعد این تحقیق با تمرکز روی بزه‌دیدگان زن، مجدداً تکرار شد. طی این تحقیق پرسش‌نامه‌هایی به افرادی که در میانجی‌گری کیفری شرکت کرده بودند، فرستاده شد. از مجموع ۳۳ جلسه میانجی‌گری کیفری انجام شده، نتایج زیر بدست آمد: ۸۳ درصد از همه بزه‌دیدگان جرایم مربوط به خشونت خانگی که تحت میانجی‌گری مستقیم قرار گرفته بودند، دیگر هیچ خشونت بعدی را اعلام نکردند. ۸۰ درصد از این افراد، علت واقعی عدم تکرار خشونت مجدد را، شرکت در جلسات میانجی‌گری می‌دانستند که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به آن‌ها کمک کرده بود تا دوباره قدرت بگیرند (Ibid;4).

بعلاوه تحقیقاتی که در آفریقای جنوبی در مورد برنامه‌های میانجی‌گری بزه دیده- بزه‌کار با زنان بزه دیده از خشونت‌های خانگی در سه ناحیه انجام گرفت، حاوی نتایج مثبتی در این زمینه

بود. تمام ۲۵ زنی که در این تحقیق شرکت کرده بودند، اظهار داشتند که میانجی‌گری برایشان یک فضای امن بوجود آورده بود که در آن بدون هیچ ترس و تهدیدی می‌توانستند، داستان زندگی و عقاید خود را بازگو نمایند و از همه مهمتر آن که، صدایشان شنیده می‌شود (Ibid;5). قابل به ذکر است که نه در آئین دادرسی ایران و نه در انگلستانی یا بلژیک، هیچ گونه ممنوعیت و یا محدودیتی در زمینه میانجی‌گری برای زنان به چشم نمی‌خورد و دستورالعمل‌های مربوط به میانجی‌گری، هیچ گونه تفاوتی را در زمینه جنسیت بزه دیده و یا بزه کار قائل نگشته‌اند.

۴. معیار شکلی (دادرسی) اعمال میانجی‌گری

زمان ارجاع و نهادهای ارجاع‌دهنده دعوی به میانجی‌گری و روش‌های میانجی‌گری از مباحث مهم مربوط به نهاد میانجی‌گری است.

پرونده کیفری می‌تواند توسط پلیس در همان مرحله مقدماتی، توسط دادستان، قاضی و یا حتی مجریان حکم مانند مقامات زندان، به میانجی‌گری احاله شود و یا حتی توسط آنها اجرا و یا نظارت شوند. این موضوع به سامانه حقوقی آن کشور بستگی دارد. زیرا سامانه‌های مختلف حقوقی روش واحدی را برای احاله‌ی پرونده‌ها به میانجی‌گری کیفری به کار نمی‌گیرند.

توصیه‌نامه شورای اروپایی (R (99)19) در زمینه استفاده از میانجی‌گری در موضوعات کیفری، در ماده ۴، به تمام کشورهای عضو توصیه می‌کند که میانجی‌گری در موضوعات کیفری می‌بایست در تمام مراحل عدالت کیفری در دسترس باشد (<http://wcd.coe.int/viewDoc.jsp?id=420059>). البته از دیدگاه نظری، هرچه میانجی‌گری در مراحل اولیه دادرسی کیفری صورت گیرد، نتیجه بهتری خواهد داشت. زیرا علاوه بر این که مانع به هدر رفتن امکانات و منابع دستگاه عدالت کیفری تا حد امکان گردد، از برچسب خوردن بزه دیده و بزه کار نیز ممانعت می‌کند. با این وجود قبول چنین امری می‌تواند معایبی را به همراه داشته باشد. زیرا ممکن است که حقوق دفاعی متهم و حقوق اساسی بزه دیده مورد بی‌توجهی قرار گیرد و به‌ویژه اصل برائت و فرضیه بی‌گناهی متهم خدشه‌دار شود و یا ممکن است بعد از اقرار و اعتراف بزه‌دیده و پذیرش مسئولیت، بزه دیده از شرکت در ادامه فرآیند سرباز زند و بزه‌کار علاوه بر این که بیشتر در ارتباط با عدم موفقیت‌آمیز بودن میانجی‌گری متضرر شود، از حصار اصل برائت هم خارج شده و همه قراین و شواهد علیه وی شود (عباسی، ۱۳۸۲: ۱۲۷).

۱.۴. زمان ارجاع دعوی به میانجی‌گری کیفری

از آن‌جا که در حقوق کیفری ایران که ملهم از حقوق اسلام است، جرایم به ۴ دسته مختلف تقسیم می‌شوند، بنابراین در مورد زمان احاله پرونده به میانجی‌گری کیفری نیز، بسته به نوع جرم تفاوت‌هایی وجود دارد.

در مورد جرم حدی قذف، (به دلیل حق الناس بودن) در هر مرحله از دادرسی، امکان احاله پرونده به میانجی‌گری وجود دارد. در مورد سرقت حدی، تنها در مرحله‌ی قبل از محاکمه و اثبات سرقت حدی، امکان احاله پرونده وجود دارد. اما در مورد جرایم حدی دیگر، در هیچ مرحله‌ای، امکان ارجاع پرونده وجود ندارد.

در جرایم مستوجب قصاص و دیات، به دلیل قابل گذشت بودن این جرایم، امکان احاله در تمام مراحل دادرسی، قبل یا بعد از محاکمه و یا حتی در مرحله اجرای مجازات نیز وجود دارد. اما در مورد جرایم تعزیری درجه ۶ و ۷ و ۸ که قابل تعلیق می‌باشند، طبق ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و نیز تبصره این ماده، امکان احاله‌ی پرونده هم در مرحله‌ی قبل از محاکمه و در دادسرا و هم در مرحله محاکمه و دادگاه وجود دارد. البته شرایط موجود در ماده ۸۲ جهت احاطه‌ی پرونده به مؤسسات میانجی‌گری - رضایت طرفین - می‌بایست رعایت گردد. اگر موضوع جرم از جرایم قابل گذشت باشد، حتی امکان میانجی‌گری در مرحله بعد از محکومیت و اجرای حکم نیز وجود دارد.

۲.۴. نهادهای صالح جهت ارجاع دعوی به میانجی‌گری کیفری

در مورد منبع ارجاع پرونده‌ی کیفری به میانجی‌گری، می‌توان گفت که یکی از نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۸۲، این است که به جای واژه‌ی دادستان و بازپرس از واژه‌ی مقام تعقیب استفاده کرده است، که به نظر می‌رسد واژه‌ی بهتری است. اگرچه به نظر می‌رسد مقام قضایی شامل همه ماموران قضائی، اعم از دادستان، بازپرس، معاون دادستان و حتی قاضی را نیز شامل می‌شود اما براساس فصل سوم از بخش دوم این قانون که تحت عنوان «وظایف و اختیارات دادستان» است، چنین به نظر می‌رسد که منظور از مقام تعقیب در این ماده، دادستان می‌باشد. زیرا ماده ۸۲ نیز در همین بخش و ذیل وظایف و اختیارات دادستان آورده شده است. البته همانطور که در تبصره این ماده آمده است، بازپرس نیز می‌تواند ارجاع به میانجی‌گری را از دادستان تقاضا نماید. بعلاوه از آنجا که در این ماده هرگونه ارجاعی به مراکز غیر قضایی را منوط به توافق بزه دیده و متهم نموده، لذا می‌توان این گونه برداشت نمود که خود متهم و یا بزه دیده نیز می‌تواند چنین درخواستی را از دادستان و یا حتی بازپرس داشته باشند. بعلاوه براساس ماده ۲ از

فصل دوم آئین نامه میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۴، "امور مربوط به میانجی‌گری می‌تواند در هر دادسرا یا دادگاه، زیر نظر دادستان عمومی و انقلاب یا رئیس حوزه قضایی محل سازماندهی شود. دادستان یا رئیس حوزه قضایی می‌تواند این وظیفه را به احد از معاونین خود ارجاع دهد."

بعلاوه، حتی اگر مقام قضایی نیز در وظیفه خود نسبت به فرستادن پرونده مورد نظر - در صورت وجود شرایط موجود در قانون - کوتاهی نماید، قاضی نیز وظیفه دارد، قبل از صدور هر حکمی در صورت وجود شرایط لازم نسبت به تشویق طرفین به صلح و سازش و یا ارجاع پرونده به موسسات و یا نهادهای میانجی‌گری در راستای قانون اقدام نماید. زیرا در بسیاری از متون اسلامی تشویق به سازش از سوی قاضی به عنوان یکی از آداب شایسته‌ی قضاوت مورد تاکید قرار گرفته است (صادقی، ۱۳۸۴: ۱۶۵) در همین راستا قاضی می‌تواند بین اصحاب دعوا اقدام به میانجی‌گری کند و آن‌ها را به سازش و حل و فصل دوستانه‌ی اختلاف ترغیب نماید و این اقدام و اختیار که بعضی از فقها بر استحباب آن نظر داده‌اند، مختص امور مدنی نیست و امور کیفری (جرائم تعزیری) را نیز در بر می‌گیرد (حسینی، ۱۳۷۸: ۳۶-۸).

در هر صورت این ارجاع به میانجی‌گری توسط هر مقامی صورت پذیرفته باشد، براساس ماده ۳۵ از آئین نامه میانجی‌گری در امور کیفری، نظارت بر فرایند نیز، حسب مورد به عهده مقام قضایی ذیربطی است که پرونده کیفری نزد او مطرح می‌باشد.

در حقوق انگلستان، امکان احاله‌ی پرونده کیفری به میانجی‌گری در تمام مراحل دادرسی کیفری وجود دارد. در مرحله‌ی قبل از محکومیت، پلیس می‌تواند قبل از اخطار و یا همراه با اخطار، پرونده را به میانجی‌گری ارجاع دهد. زیرا بنا بر آنچه گفته شد، پلیس در این کشور از اختیارات وسیعی در احاله و یا عدم احاله‌ی پرونده به میانجی‌گری در جرایم کوچک برخوردار است. در زمان محاکمه نیز، این امکان وجود دارد که پرونده از طرف دادستان و یا از طرف دادگاه‌های صلح به سرویس‌های میانجی‌گری احاله شود. در صورت بدست آمدن نتایج منفی و نامتناسب در میانجی‌گری، این حق برای مقامات ذکر شده باقی می‌ماند که فرایند میانجی‌گری را متوقف کرده و پرونده را به مسیر اصلی خویش بازگردانند.

بعد از محاکمه و حتی زمانی که بزه کار در حال گذراندن دوران محکومیت هست نیز، امکان توسل به میانجی‌گری وجود دارد که از لحاظ آماری این شیوه و عمل، معمولی‌تر و مرسوم‌تر می‌باشد. زیرا بزه کار معمولاً در این مرحله از مراحل دادرسی به خطا و اشتباه خویش اقرار کرده و حاضر به پذیرش مسئولیت در قبال بزه دیده می‌شود و بنابراین شرایط اعمال یک میانجی‌گر مؤثر، بیشتر وجود دارد.

در بلژیک نیز، همچون انگلستان، براساس قانون، یک فرایند میانجی‌گری می‌تواند به تقاضای طرفین، در تمام مراحل فرایند کیفری، حتی پس از محاکمه و در طول اجرای مجازات در زندان نیز، مورد استفاده قرار گیرد. البته می‌توان این‌گونه گفت که میانجی‌گری در زندان، تقریباً همیشه به معنای میانجی‌گری در جرایم شدید است. زیرا مجازات‌های طولانی مدت برای جرایم سنگینی چون قتل، سرقت مسلحانه، تجاوز و جرایمی از این دست، تحمیل می‌شوند (Droogenbroeck, 2010: 2).

در سال ۲۰۰۱، پژوهشی در زمینه تأثیرات اجرای میانجی‌گری کیفری در مرحله بعد از صدور حکم، در ۱۶ کشور بلژیک و توسط یک سازمان خصوصی تحت عنوان ((MEDIANTE)) با حمایت بخش دولتی به مدت سه سال صورت گرفت. این سازمان خصوصی در سال ۱۹۸۶ جهت اجرا و حمایت از برنامه‌های میانجی‌گری بزه دیده-بزه کار در بخش فرانسوی زبان کشور بلژیک ایجاد شده بود. لازم به ذکر است که در کشور بلژیک، تنها ماده موجود در رابطه با میانجی‌گری بزه دیده-بزه کار در آن زمان، توسط قانون "میانجی‌گری کیفری" تنظیم شده بود که در واقع یک قانون اختصاصی درباره‌ی میانجی‌گری کیفری نبود. این ماده مقرر می‌کرد که دادستان می‌تواند پرونده‌های کیفری خفیف را در مرحله تعقیب، در صورت پذیرش شرایط لازم توسط بزه کار، تغییر مسیر دهد و به میانجی‌گری احاله نماید. یکی از آن شرایط لازم، جبران خسارت بزه دیده بود. اما این پژوهش در زمینه جرایم کیفری شدید و در مرحله پس از تعقیب بود. طی این پژوهش، مشاوران و متخصصینی در زمینه عدالت ترمیمی به هر یک از زندان‌های مورد طرح فرستاده شدند. هدف اصلی این مشاوران، انجام مشاوره و میانجی‌گری بین زندانیان و بزه دیدگانشان بود. این مشاوران خیلی سریع با همکاری مؤسسه ((MEDIANTE)) برنامه‌های میانجی‌گری بزه دیده - بزه کار را در زندان‌ها، طرح‌ریزی کردند و در مجموع با ۲۳۳ بزه دیده و ۱۶۷ بزه کار زندانی سر و کار داشتند. این پروژه با جرایم کیفری شدیدی همچون قتل (۳۸ درصد)، سرقت مسلحانه (۲۸ درصد)، شروع به قتل (۸ درصد) و تجاوز جنسی (۸ درصد) و جرایمی از این دست کار کرد. برخلاف تصور انجام دهندگان این پروژه، نتایج بسیار رضایت‌بخش بود و درصد زیادی از زندانیان با رضایت بزه دیدگان به آزادی‌های مشروط دست پیدا کردند.

بعلاوه دو نتیجه بسیار مهم در زمینه اهمیت میانجی‌گری در مرحله بعد از صدور حکم از این تحقیق بدست آمد. مورد اول این بود که مشخص شد، هم بزه دیده و هم بزه کار در جرایم جدی، احساس نیاز شدیدتری به یک ارتباط شخصی در رابطه با بیان احساسات و طرح سوالاتشان دارند. سوالاتی که در جریان محاکمه، هیچ‌گاه فرصت مطرح کردنش را نداشتند و میانجی‌گری به عنوان یک فرایند گفتگو محور توانست این نیاز را به بهترین نحو برایشان برآورده کند. دوم این‌که، چنین

مکالمه‌ای بین طرفین تنها یک گفتگو و تبادل خصوصی مانند حمایت روحی که توسط یک مرد روحانی و یا کشیش برای زندانیان فراهم می‌شود و یا جلسات اعترافی که برای محکومین به اعدام تدارک دیده می‌شود، نبود که هیچ بازخوردی در سیستم عدالت کیفری نداشته باشد. بلکه میانجی‌گری، ابزاری مهم برای هر دو طرف در جهت مدیریت فرایند آزادی مشروط در مسیری پایدار بود (Buonatesta, 2004: 1-4).

۳.۴. روش‌های میانجی‌گری

شیوه‌های اعمال میانجی‌گری با دو روش مستقیم و غیر مستقیم انجام می‌شود. روش مستقیم روشی است که میانجی‌گر با حضور متهم و قربانی مبادرت به میانجی‌گری می‌کند ولی میانجی‌گری غیر مستقیم دو طرف هرگز با هم مواجه نمی‌شوند بلکه نقطه نظرات یک طرف را به طرف مقابل منعکس می‌کند تا بتواند به نقطه نظر مشترک برسد.

در انگلستان میانجی‌گری مشتمل بر دو صورت مستقیم و غیرمستقیم است در شیوه مستقیم قربانی و مرتکب مواجهه حضوری دارند در حالت غیر مستقیم میانجی با هریک از قربانی و مرتکب جداگانه جلسه خواهد داشت اطلاعات و نیازهای هر یک را به دیگری منتقل می‌کند به نحوی که هرگز نیاز به جلسه مشترک حضوری نیست. در این کشور تنها بخش کمی از دعاوی ارجاع شده متضمن میانجی‌گری مستقیم است (Mark S. Umbreit, 2001: 235).

در بخشی از ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی کیفری پیش بینی شده است که ترتیب میانجی‌گری به موجب آئین نامه تعیین خواهد شد و در بند ۱۱ آیین آئین نامه در تعریف فرایند میانجی‌گری ذکر شده است که این فرایند مجموعه اقداماتی است که طی آن با مدیریت میانجی‌گر و با حضور بزه‌دیده و متهم و در صورت ضرورت سایر اشخاص مؤثر در حصول سازش از قبیل اعضای خانواده، دوستان یا همکاران آنها و نیز حسب مورد اعضای جامعه محلی به عمل می‌آید و همچنین این موضوع به صراحت در ماده ۱۸ و تبصره ذیل آن نیز ذکر شده است:

ماده ۱۸- جلسات میانجی‌گری با حضور طرفین تشکیل می‌گردد. در صورت تمایل شخص بزه دیده به حضور شخص متهم در جلسه، متهم شخصاً باید حاضر شود. حضور سایر اشخاص به تشخیص میانجی‌گر با رعایت ماده ۲۰ بلامانع است.

تبصره - در صورتی که حضور شخص متهم لازم باشد و وی در بازداشت باشد، تشکیل جلسه در خارج از بازداشتگاه یا زندان باید با دستور مقام قضایی و رعایت جهات تامینی معمول باشد. بنابراین - ترتیب و شیوه اعمال در حقوق ایران (روش مستقیم) با مقررات انگلستان (روش‌های مستقیم و غیر مستقیم) متفاوت است. به نظر می‌رسد پذیرش هریک از دو شیوه به صورت موردی

در صورت موافقت نهاد ارجاع‌دهنده در تحقق صلح و سازش و همچنین عدالت ترمیمی مؤثرتر باشد، زیرا طرفین ممکن است به دلایل مختلف تمایلی به مواجهه حضوری نداشته باشند.

برآمد

اگرچه برنامه‌های عدالت ترمیمی، به‌ویژه میانجی‌گری کیفری، در کشورهای اروپایی مورد بحث (انگلستان و بلژیک) از ابتدا حول محور عدالت صغار بود، اما موفقیت این طرح‌ها، باعث ورود این نهاد در تمام سطوح به حوزه عدالت کیفری بوده و مقنین با احراز شرایطی، ارجاع به نهادها و مؤسسات میانجی‌گری را در قوانین داخلی کشور خود، پیش بینی نمودند.

از آنجا که تعقیب جرایم در نظام حقوقی اسلام به حسب اینکه بزه کار علیه حق الله یا حق الناس مرتکب جرم شده باشد متفاوت است، لذا امکان اعمال میانجی‌گری کیفری نیز متفاوت خواهد بود. جرایم مشمول احکام دیات و قصاص که جنبه‌ی حق الناسی داشته و تنها با شکایت متضرر از جرم یا قائم مقام قانونی او، قابل تعقیب است و با گذشت وی، پیگرد و مجازات ساقط می‌شود، بستر مناسبی برای توسل به روش‌های جایگزین حل اختلاف، من جمله میانجی‌گری کیفری هستند. اما در باب حدود، از آنجا که اختیارات قاضی در اعمال مجازات محدود و منصوص است، تنها در جرم حدی قذف و نیز تا حدودی در سرقت حدی قابلیت‌های لازم برای میانجی‌گری وجود دارد. اما در مورد جرایم تعزیری، ماده ۸۲ از قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قلمرو اصلی میانجی‌گری را مشخص نموده و آئین نامه میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۴ نیز به طور کامل به جزئیات اعمال فرایند پرداخته است.

زمان ارجاع پرونده کیفری به میانجی‌گری و نهاد صالح جهت ارجاع از شرایط شکلی بسیار مهم در بحث میانجی‌گری است. در حقوق ایران، همچون کشورهای مورد بحث، امکان احاله‌ی پرونده در تمام مراحل وجود دارد. چه قبل از محاکمه توسط بازپرس (البته با اجازه دادستان)، چه در مرحله محاکمه و دادگاه توسط دادستان یا قاضی و یا حتی مرحله‌ی بعد از محکومیت و اجرای حکم وجود دارد. البته شرط رضایت طرفین طبق ماده ۸۲، در هر مرحله‌ای می‌بایست مد نظر قرار گیرد.

از آنجا که از اجرائی شدن این قانون و آئین نامه‌ی مربوط زمان زیادی نگذشته است، بنابراین صحبت و نتیجه‌گیری درباره تبعات این برنامه و آثار آن کمی زود به نظر می‌رسد، اما مسلم است که در صورت اجرا شدن درست این طرح در دادگاه‌های جزائی و مکلف بودن قضات به احاله پرونده‌هایی که شرایط موجود در ماده ۸۲ را دارا هستند، به نهادهای میانجی‌گری کیفری، این برنامه در ایران نیز همچون کشورهای پیشرو در این زمینه، به نتایج مثبت و امیدوار کننده‌ای دست خواهد یافت. استقبال امروزی برخی از کشورهای جهان از نهاد میانجی‌گری کیفری و وارد کردن

آن در قوانین دادرسی داخلی خود، نشان از موفقیت نهاد میانجی‌گری کیفری است. شواهد راجع به اثر میانجی‌گری در خصوص تکرار جرم در انگلیس و ولز مبهم است دلیل خوبی وجود دارد که قربانیان و مرتکبین واکنش مثبتی نسبت به فرایند میانجی‌گری نشان می‌دهند ولی این امر لزوماً به معنی کاهش تکرار جرم نیست. برای افراد خاص، تعداد زیادی از میانجی‌گری‌ها ثابت شده است که دارای اثر سودمند بوده است

منابع

- پاک نهاد، امیر (۱۳۸۵)، «رویکرد نوین حقوق انگلستان به بزه کاری اطفال»، **مجله تخصصی الهیات و حقوق**، شماره ۱۹، ص ۱۵۱-۱۲۳.
- حاجی‌پور، یاسر و رحمان‌پور، ابوطالب (۱۳۹۳)، «میانجی‌گری کیفری با توجه به قانون جدید آئین دادرسی کیفری»، منتشر شده در ۲۳ آذر ۱۳۹۳-455391-1 Jurist. vcp.ir/ On line: www.jurist.vcp.ir/455391-1393-1244644.html
- حسینی، سید محمد (۱۳۷۸)، «نقش میانجی‌گری در فصل دعاوی و پاسخ‌دهی به نقض هنجارها»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، شماره ۴۵، ص ۴۱-۵.
- رهامی، محسن (۱۳۸۵)، «زمینه‌های عدالت ترمیمی در حقوق کیفری ایران»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۷۴، ص ۱۷۷-۱۴۹.
- صادقی، محمد هادی (۱۳۸۴)، «فضازدایی در حقوق جزای اسلامی»، **مجله الهیات و حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی**، شماره ۱۵ و ۱۶، ص ۱۷۰-۱۴۹.
- صادقی، محمد هادی (۱۳۷۳)، «میانجی‌گری در دعاوی کیفری»، **مجله قضایی و حقوقی دادگستری**، شماره ۱۲، ص ۱۴۲-۱۲۳.
- عباسی، مصطفی (۱۳۸۲)، **افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجی‌گری کیفری**، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشور.
- غلامی، حسین (۱۳۸۲)، «عدالت ترمیمی: اصول‌ها و روش‌ها»، **فصل‌نامه دانش انتظامی**، سال پنجم، شماره ۴، ص ۵۵-۳۶.
- مهدوی‌پور، اعظم و حسین‌زاده، محمد جواد (۱۳۹۳)، «بررسی تاسیسات ارفاق آمیز در قوانین آئین دادرسی کیفری و مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، منتشر شده در ۱۲ بهمن ۱۳۹۳
- On line: www.hamyari.ir/blog.html

مهرآ، نسرين (۱۳۸۳)، «ترميمی شدن عدالت کيفری صغار در انگلستان و ويلز»، **مجموعه مقالات در زمينه علوم جنائی، در تجليل از استاد دکتر محمد آشوری، تهران: سازمان مطالعه و تدوين کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).**

Aertsen Ivo, Peters Tony, (1998), "Mediation and Restorative justice in Belgium", **European Journal on Criminal Policy and Research** 6:507-525, 1998 kluwer Academic Publishers. Printed in the Netherlands

Anna Mestitz and Simona Ghetti, *Victim-Offender Mediation with Youth Offenders in Europe An Overview and Comparison of 15 Countries.* © 2005 Springer

Brooks, Dereks and Mc Donough Ian (2006), "The Difference Mediation and Restorative Justice / Practice. Pp2-2

On line: moj.gov.jm/sites/default/files/rj/mediation

Buonatesta, Antonio, (2004), "Victim-Offender Mediation in Custodial Setting" paper presented at the third conference of the European Forum for victim-offender Mediation Restorative Justice, Budapest, Hungary, 14-16 october
On line: www.restorativejustice.org/articlesdb/articles/6262

Droogenbroeck, Bram Van, (2010), " victim offender mediation in severe crimes in Belgium : What victim need and offenders can offer"

On line: www.foresee.hu/en/segedoldalak/news/279/

Gavrielides Theo , Artinopoulou Vasso. (2011), *Restorative Justice and Violence Against Women: Comparing Greece and The United Kingdom.* Copy at Springer Science +Business Media B.V. 2012

On line: <https://www.thl.fi/documents>

Kuyper, saskia (2008), "victim-offender mediation in Flanders, Belgium: An example of a well developed good practice.

On line: www.unicef.org/tdad/1saskia_kuyper.pdf

Mark S. Umbreit , *Victim Offender Mediation, An Essential Guide to Practice and Research*, 2001, Center for Restorative Justice & Peacemaking University of Minnesota, School of Social Work

Semini Mariana , Mandia Ledina (2009), "Restorative Justice and Victim – Offender Mediation in Criminal Matter Involving Teenagers and Youngsters in Albania", *HUMSEC Journal*, Issue 3

Online: humsec.eu/cms/index.php?id=967